



درس خارج فقه

استاد گرانقدر

آیت الله حاج شیخ محمد قاینی

سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۴۰۱

قم - پژوهشکده حج و زیارت ، گروه فقه و حقوق

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ....

جلسه سیزدهم: ادامه بحث اجزاء نماز با مخالف

مباحث جلسه گذشته:

بعد از اینکه از صحت نماز مأموم با مخالف در جهتی بحث شد، در جهت اخیره وارد بحث احکام و کیفیت نماز با مخالف در حالات مختلف شدیم، و گفتیم این جهت مشتمل بر موارد و اموری است که برخی از اینها مورد اشاره قرار گرفت و برخی باقیمانده است.

مورد اول این بود که اگر مأموم قبل از امام جماعت قرائت خود را به پایان برساند چه باید بکند؟

دو کیفیت در روایات وارد شده است:

مأموم بعد از پایان قرائت، ذکر و تسبیح بگوید تا امام جماعت به رکوع برود و او ادامه دهد.

در برخی روایات آمده بود که یک آیه از قرائت را نگه دارد و مشغول به ذکر و تسبیح شود و وقتی

امام جماعت خواست به رکوع برود آن آیه را بخواند.

این دو کیفیت در روایات آمده بود و بیان شد.

بعید نیست که مکلف بین این دو کیفیت مخیر باشد کما اینکه اگر دلیل خاصی نبود، مقتضای قاعده

کفایت هر یک از این دو وظیفه است.

بحث منتهی شد به مورد دوم که عکس فرض قبل است: یعنی اینکه مأموم در حال قرائت است (حال

در فاتحة الكتاب باشد یا بخشی از سوره مانده باشد)، و امام جماعت به رکوع برود، مأموم در این حالت چه

وظیفه‌ای دارد؟

مقتضای عده‌ای از نصوص و روایات که مشتمل بر روایت معتبر بود، این بود که مأموم به امام جماعت

ملحق شود و ترک کند آن چه که از قرائت باقی می‌ماند. روایت اینگونه بود که ملحق به امام جماعت شود چون

مأموم در حصار قرار دارد و نباید از متابعت از امام جماعت جدا شود؛ لذا ترک باقیمانده قرائت کند و به امام

جماعت ملحق شود.

این مقتضای برخی از نصوص خاصه بود، علاوه بر این عرض شد اگر روایات این مسأله هم نبود، بعید نبود که مقتضای قاعده جواز متابعت امام جماعت و صحت نماز مأوم و عدم إخلال ترك نمودن باقیمانده از قرائت به نماز امام جماعت باشد، به دلیل إطلاق مقامی روایاتی است که امر به نماز با مخالفین داشته است و مقتضای إطلاق مقامی روایات این بود که احکام جماعت را بر این نماز مترتب کند ولو حقیقتاً نماز جماعت منعقد نشده است، چراکه نماز آن شخص همراه با نماز مخالف است نه به جماعت منعقد، حسب آن چه از روایات استفاده می شد که مکلف به وظائف فرادا باید عمل کند.

پس مقتضای إطلاق مقامی روایات این بود که مأوم احکام جماعت را مترتب کند ولو اینکه جماعت منعقد نشده است ولی در ظواهر احکام جماعت و آنچه که به متابعت و همراهی مربوط می شود، رعایت نماید. تفاوتش این است در نماز جماعت با شیعه، علاوه بر این احکام، جماعت هم منعقد شده است؛ ولی در نماز با مخالف در عین اینکه جماعت منعقد نشده است اما احکام متابعت و آنچه مقتضای ظاهر انعقاد جماعت است از همراهی کردن امام جماعت و مأوم باید مراعات شود.

لذا بعید نبود که مقتضای إطلاق مقامی نصوص متضمن امر به انجام دادن نماز فریضه با امام مخالف این باشد که تمام وظائف و احکام جماعت را مأوم رعایت کند، آنچه مربوط به همراهی امام جماعت و صورت نماز باشد ولو اینکه جماعت منعقد نشده باشد واقعاً.

در فرض تقیه عرض شد چه تقیه حضور در نماز مخالف را اقتضا کند و چه بعد از حضور در جماعت مخالف از باب تقیه مداراتی، تقیه خوفی اقتضا کند رعایت ظاهر و رعایت احکام ظاهری جماعت را، آن جایی که تقیه اقتضای متابعت از امام جماعت کند ولو به ترك برخی وظائف مأوم، گفتیم بعید نیست مقتضای برخی از نصوص تقیه، صحت نماز مأوم و عدم إخلال آن به إخلال به برخی از وظائف منفرد باشد و از جمله قرائت و آن روایت معتبره یابی الصباح کنانی بود که جلسه ی قبل اشاره شد. **ثُمَّ قَالَ مَا صَنَعْتُمْ مِنْ شَيْءٍ - أَوْ حَلَقْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ يَمِينٍ فِي تَقِيَّةٍ فَأَنْتُمْ مِنْهُ فِي سَعَةٍ**.^۱ مکلف ترك قرائت می کند به سبب تقیه **فَأَنْتُمْ مِنْهُ فِي سَعَةٍ** مکلف بخشی از حمد را نمی تواند انجام دهد **فَأَنْتُمْ مِنْهُ فِي سَعَةٍ** مقتضای این نص از تقیه نه دیگر روایات تقیه که متضمن حکم تکلیفی است که **إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي**.^۲ آن ها نهایتاً اقتضای عدم حرمت فعل در حال تقیه را دارد و رعایت تقیه واجب است ولی صحت و اجزاء از آن نصوص قابل استفاده نیست.

بله گفتیم اطلاق مقامی روایات امر به حضور در نماز مخالف حتی اگر تقیه اضطراری نباشد و مداراتی باشد مقتضای کفایت را می کند، ولی در فرض تقیه اضطراری علاوه بر اطلاق مقامی آن روایات آمده به همراهی با مخالفین، این روایت

۱. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۲۳: ۲۲۴ ح ۲.

۲. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۱۶: ۲۱۰ ح ۲۴.

صحیح‌هی آبی الصباح کنانی اقتضای صحت و کفایت می‌کند و اینکه إخلال به برخی از اجزا و شرایط موجب بطلان عمل نمی‌شود.

مباحث جلسه امروز:

اینکه این روایت بر این جهت دلالت می‌کند، امروز دیدم در کلام مرحوم آقای خویی مورد تعرض قرار گرفته است و ایشان به این روایت اشاره می‌کند و به دلالت آن اعتراض دارد و می‌فرماید این روایت دلالت بر اجزاء و صحت ندارد و در جلسه‌ی قبل اشاره شد که این روایت بر اجزاء و صحت دلالت دارد و لسان آن، لسان روایت مربوط به باب براءت است که اصولیین با توجه به آن روایت بر نفی جزئیت و شرطیت استدلال می‌کنند در موارد شک، «الناس فی سعة ما لا يعلموا» یا «فی سعة ما لا یعلمون»^۳ که استدلال می‌کنند چنانچه شک در جزئیت و شرطیت چیزی داشته باشیم، مقتضای این حدیث نفی جزئیت و شرطیت و صحت عمل فاقد جزء و شرط مشکوک است.

مرحوم آقای خویی می‌فرماید فرق است بین: «الناس فی سعة ما لم یعلموا»، و روایت مقام. بعد از آن که ایشان قبول می‌کند حدیث سعة دال بر براءت و صحت عمل به معنای اجزاء و سقوط جزئیت و شرطیت است ولی می‌فرماید: روایت سعه‌ی تقیه، دلالت بر اجزاء ندارد.

نکته‌ی فرق را اینگونه بیان می‌کند: حدیث سعه‌ای که در صورت عدم علم بر اجزاء دلالت دارد، چون شرطیت و جزئیت مجرای حدیث است که انسان از ناحیه‌ی جزئیت و شرطیت امری که نمی‌داند باید در سعه باشد و در ضیق نباشد و این اقتضای اجزاء و عدم وجوب إعاده‌ی عمل فاقد جزء و شرط مشکوک را دارد. أما در مثل قضیه تقیه، وجوب إعاده به سبب ترك واجب است نه به سبب فعل تقیه‌ای و آنچه که مقتضای حدیث تقیه است، از ناحیه‌ی فعل تقیه‌ای دچار ضیق نمی‌شوید.

شما اگر در روزه ماه مبارک رمضان مضطر به إفتار بشوید تقیه، از ناحیه‌ی فعل تقیه‌ای مبتلا به ضیق نمی‌شوید. اگر تقیه نبود، إفتار ارتکاب مُحرّم بود و موجب کفاره می‌شد ولی در شرایط تقیه شما مبتلای به ضیق ارتکاب حرام و کفاره نمی‌شوید و ملزم به کفاره نخواهید بود و لکن وجوب إعاده‌ی نماز از باب عدم فعل واجب است. وظیفه‌ی فرد نماز با سوره بوده است و این را انجام نداده است، این باعث می‌شود نماز را إعاده کند نه اینکه چون نماز را با این کیفیت خاص خوانده باید اعاده کند. چون نماز به حسب وظیفه‌ی اختیاری را نخوانده باید إعاده یا قضا کند.

۳. متن این روایت در کتب روایی یافت نشد و در کتب فقهی است، البته متن‌های مشابه وجود دارد مانند: الکافی ۶: ۲۹۷؛ «فی سعة حتی یعلموا»، یا کتاب الجعفریات: ۲۷ «فی سعة من أكلها ما لم یعلموا حتی یعلموا»، یا کتاب دعائم الإسلام ۲: ۴۹۷ «فی سعة من أكلها ما لم یعلموا».

لذا ایشان فرموده است که این روایت دال بر اجزاء نیست چون عدم کفایت به سبب عدم وظیفه‌ی اختیاری است نه به سبب فعل اضطراری و تقیه‌ای و حدیث: «**ما صنعتم من شیء فی تقیه...**»، مفادش جایی را که فعل اضطراری منشأ ضرورت باشد می‌گیرد. آن فعل اضطراری منشأ ضیق و عدم سعی برای مکلف نیست ولی جایی که عدم فعل واجب و عدم فعل وظیفه‌ی اختیاری منشأ ضیق باشد شامل این حدیث نمی‌شود و مکلف در این صورت در سعی نیست.

این فرمایش ایشان است که در مباحث طهارت به مناسبت انجام وضوی تقیه‌ای و مانند آن اشاره کرده‌اند و متعرض شده‌اند.

به نظر ما این فرمایش تمام نیست؛ و مانحن فیه مثل آن حدیث سعی در باب براءة اقتضای اجزاء دارد. سرّش این است: مفاد روایت، آن چه از ناحیه‌ی فعل شیء در حال تقیه باشد، به ضیق و شدت و گرفتاری مبتلا نمی‌شوید. هر کجا ضیق ناشی از فعل در حال تقیه باشد، آن ضیق باید منتفی باشد. فرض این است که مکلف مشغول انجام نماز بود و سوره‌ی حمد را می‌خواند، منتهی تقیه اقتضا کرد که حمد را تکمیل نکند، تقیه اقتضا کرد که سوره را نخواند یا تقیه در یک موردی اقتضا کند که مکلف سجده‌ی اضافه‌ای را از باب سجود عزیمه که در جلسه قبل اشاره شد انجام دهد. آن که منشأ بطلان عمل و وجوب استیناف عمل بر مکلف می‌شود چیست؟ شما گفتید ترک وظیفه‌ی اختیاری؛ خوب این ترک از کجا نشأت گرفته؟ از فعل تقیه‌ای نشأت گرفته است، نشأت گرفته از سجود اضافی فرد یا ترک سوره در حال تقیه.

پس در نهایت صدق می‌کند منشأ ضیق بر مکلف آن ضیقی که عبارت است از وجوب اعاده‌ی عمل و استیناف عمل و عدم اجزای عمل، منشأ این ضیق چیست؟ آن جهت تقیه‌ای است و آن تقیه فعل شیء باشد مثل سجود عزیمه که اگر تقیه نبود جایز نبود یا ترک چیزی مانند سوره یا قرائت باشد.

پس صدق می‌کند استناد ضیق به آن جهت تقیه که فعل یا ترک شیء باشد. حدیث گفت: «**ما صنعتم من شیء فی تقیه...**»، اگر کاری کردید در حال تقیه که آن کار شما در صورت غیر تقیه موجب ضیق و بطلان عمل بود و بطلان موجب استیناف، اعاده و قضای عمل است. می‌گویید: اگر این کاری که موجب ضیق است در محل تقیه انجام دهید «**فأنتم منه فی سعة**».

شما به سبب این جهتی که در حال تقیه اتفاق افتاد به ضیق گرفتار نمی‌شوید. از جمله ضیق و وجوب اعاده و استیناف به سبب ترک جزء یا ایجاد مانع یا إخلال به شرط است.

لذا به نظر ما می‌آید که این وجه تمامی است و در عده‌ای از مسائل چه در مقام و چه در غیر مقام از مواردی که مکلف به سبب آن فعل تقیه‌ای گرفتار وجوب اعاده یا قضا شود. لذا اگر نبود دلیل خاص در باب صوم نبود که افطار به سبب تقیه موجب بطلان عمل و وجوب قضا است. «**وَاللّٰهُ أَفْطَرُ يَوْمًا مِّنْ شَهْرِ رَمَضَانَ**

أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرَبَ عُنُقِي»،^۴ مقتضای این روایت کفایت و اجزاء بود از اطلاق این روایت مثل دیگر اطلاقات و عموماً به مقدار دلیل رفع ید می‌کنیم، نسبت به افطار روزه دلیل داریم که افطار به سبب تقیه موجب بطلان عمل است، پس موجب ضیق است. پس «ما صنعتم من شیء فی تقیه»، که افطار باشد در سعه نیستید، بخاطر دلیل خاص؛ در غیر آن از مواردی که دلیل خاص نداریم، جدای از اینکه دلیل خاص بر اجزاء وعدم وجوب اعاده داشتیم در غیر آن مقتضای حدیث سعه‌ی در تقیه این است که مکلف از ناحیه فعل تقیه یا ترک شیء در حال تقیه به سبب تقیه نباید به ضیق و وجوب اعاده و استیناف دچار شود.

لذا به نظر ما این دلیل تمام است و در عده‌ی دیگر از مسائلی که خواهد آمد در همین مسأله نماز با مخالف، دلیل مفیدی است.

مورد سوم:

مورد سوم از موارد حکم و کیفیت با نماز با مخالف موردی بود که اشاره شد در جلسه قبل، در جایی که مکلف به امام جماعت در حال رکوع برسد، مورد قبل جایی بود که به جماعت قبل از رکوع می‌رسید ولی تمکن از اتمام قرائت و فعل سوره ندارد و بخشی از حمد و سوره را به قدر وسع انجام می‌دهد. مورد سوم در جایی است که به رکوع امام جماعت مخالف می‌رسد و تمکن از انجام هیچ کاری از قرائت ندارد؛ اینجا چه باید کرد؟ آیا نماز شیعه اگر بخواهد به این جماعت ملحق شود کیفیت و اجزاء آن چگونه است؟

در برخی روایات آمده بود که در این صورت تکبیر بگویند و بدون قرائت هیچ مقداری از حمد و سوره به رکوع برود، «فَإِنَّهَا مِنْ أَفْضَلِ رَكَعَاتِكَ»،^۵ در روایت تعبیر این بود که از با فضیلت‌ترین رکعات خودت به حساب بیاور این یعنی نمازش صحیح است و این رکعتش هم صحیح است، مانند جایی که به امام جماعت شیعی برسد، با این تفاوت که در جماعت شیعی جماعت منعقد است و در این مورد جماعت منعقد نیست و منفرد است ولی حمد و سوره ندارد.

اگر به رکعت سوم امام جماعت رسید، تکبیر بگویند و به رکوع برود، اختیاراً جایز است، در حالی که اگر امام شیعه بود صبر کند تا امام جماعت به رکوع برود و بعد تکبیر بگویند و اقتدا کند. اما این مورد فرض جایی بود که امام مخالف در حال رکوع است و فرصت قرائت برای او نیست بعد از تکبیر، همان حکم لحوق به نماز امامی که در مورد شیعه است در مورد مخالف هم در روایت خاص آمده بود که این معنا ذکر شده است.

۴. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۱۰: ۱۳۲ ح ۴.

۵. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۸: ۳۶۸ ح ۴.

مورد این روایت در نماز با مخالفین است و می گوید، بعد از اینکه نماز خواندم و رفتم مخالفین آمدند و از من عذرخواهی کردند و گفتند: ما می دیدیم که نماز را خودت می خوانی و به تو شک داشتیم ولی امروز دیدیم که آمدی و با ما نماز خواندی. اسحاق بن عمار می گوید: متوجه شدم امام ع وقتی به من دستور داد که اینگونه عمل کن، روی حساب بوده است و برای رعایت شرایط تقیه حضرت این کیفیت را فرموده بودند.

این روایت خاص در این مسأله است، جدای از این روایت آن إطلاق مقامی که قبلاً بحث شد در این جا هم تکرار می شود، که إطلاق مقامی روایات آمر به نماز با مخالفین إقتضا می کند که تمام کیفیت و احکام را به حسب ظاهر جماعت، بر جماعت با مخالفین بار می شود. فقط حقیقتاً جماعت منعقد نیست أما بقیه احکام جماعت و رعایت ظواهر جماعت مثل جماعت منعقده باید انجام داد.

علاوه بر اینکه اگر تقیه اضطراری باشد، در اینجا مقتضای قاعده‌ی «**ما صنعتیم من شیء او حلفتیم علیه فی تقیه فأنتم منه فی سعة**»، إقتضا می کند کفایت نماز را و اینکه إخلال به قرائت به سبب تقیه که در اینجا فرض شد اگر به سبب تقیه اضطراری باشد، عمل محکوم به صحت است و ضیقی از ناحیه این عمل تقیه‌ای بر مکلف نخواهد بود.

أضف إلی کلّ ذلك، هم در این مسأله و هم در مسأله‌ی قبل یعنی در جایی که مکلف بخشی از قرائت را مضطر به ترک باشد، تمسک به حدیث «**لا تُعاد ...**»،^۶ هم حرف بعیدی نیست ولی چون أدله‌ی قابل توجهی داشتیم دیگر در این روایت معطل نشویم. مقتضای حدیث «**لا تُعاد الصلاة إلا من خمسة**»، یعنی اگر إخلال به ترک ماعدای آن امور خمس که عبارتند از رکوع، سجود، قبله، وقت و طهور وارد شود، موجب بطلان و إعاده نیست. معمولاً به این روایت «**لا تُعاد**» در موارد إخلال سهوی به این حدیث استدلال می شود مثل کسی که سهواً یا جهلاً قرائت را ترک کند. ولی به نظر بعید نیست و این طور که در ذهنم هست برخی از بزرگان در موارد إخلال اضطراری هم استدلال کرده‌اند. در حدیث «**لا تُعاد**»، إخلال جهلی و سهوی نیامده است و إطلاق دارد، قطعاً جاهل و ساهی را هم شامل می شود؛ ولی این حدیث اختصاصی به جهل و سهو ندارد و اضطراری را هم شامل می شود.

لذا در خاطر هست که فقها به این حدیث استدلال کرده‌اند در جایی که اگر مکلف در اثنای نماز متوجه شود که ساتر ندارد، متوجه شود که عورتش مکشوف است، توجه نداشت که لنگ سوراخ است و در اثنای نماز متوجه شد، بعد از توجه و تا وقتی که بخواهد خود را بپوشاند مقداری إخلال به این ستر واقع می شود، ولی این إخلال اضطراری است، با اینکه جاهل و ناسی نیست بلکه ملتفت است، آن بخشی از نماز را که قبلاً در حال غفلت خوانده بود سهو و نسیان بود، ولی الآن که توجه یافت تا زمانی که خود را بپوشاند، إخلال به ستر اتفاق می افتد ولی اضطراری است و همانطور که در ذهنم هست برخی از بزرگان گفته‌اند اشکالی

۶. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۵: ۴۷۱ ح ۱۴.

ندارد و این حدیث اختصاص به جهل و سهو ندارد و إطلاق دارد. تعلیلی هم که در ادامه حدیث آمده: «ثُمَّ قَالَ إِعْلَالُ الْقِرَاءَةِ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُدُ سُنَّةٌ وَ التَّكْبِيرُ سُنَّةٌ وَ لَا يَنْقُضُ السُّنَّةَ الْفَرِيضَةَ»^۷، إقتضا می کند فقط موارد سهو و نسیان و جهل را شامل نشود بلکه موارد اضطرار را هم شامل شود. این هم مورد سوم از موارد کیفیت نماز با مخالف و حکم آن.

مورد چهارم :

مورد چهارم از موارد، عبارتست از إخلال به زیاده و نقیصه بخاطر جماعت... یعنی آن چه در جماعت شیعه بود موجب بطلان نماز نبود آیا در جماعت مخالفین موجب بطلان می شود؟ مثلاً مکلف ناچار شد از باب متابعت و همراهی با مخالفین یک سجده اضافه انجام دهد، چون سر را برداشت و دید هنوز امام جماعت مخالف در سجده است، در نماز جماعت شیعی می گویند سجود اضافه ای که به دلیل متابعت است موجب بطلان عمل نیست نه فقط سجده اضافه، حتی رکن اضافه مثلاً مکلف مجبور شد رکوع را اضافه کند از باب متابعت. در نماز شیعی اگر سر را از رکوع برداشت واجب است متابعت کرده و به رکوع برگردد و با امام بلند شود.

لذا در این جا رکوع که رکن است ولو زیادی در رکوع اتفاق می افتد، در نماز این از موارد بطلان نماز بواسطه زیاده در رکن مستثنی است.

یعنی حتی اگر متابعت در جماعت إقتضا کند زیادی رکن را یا دو سجده اضافه کند مأوموم، که در سجده اول سر برداشت و دید هنوز در سجده است و برگشت و در رکعت دوم هم همین طور شد، این دو سجده ای اضافی چون بخاطر متابعت با امام جماعت است، ایرادی ندارد.

حالا اگر این قضیه در نماز با مخالفین اتفاق افتاد و مکلف سر برداشت و دید امام جماعت در رکوع است باید به عنوان متابعت همراهی با امام جماعت کند.

آیا این زیادی که به سبب متابعت اتفاق افتاد، عمل مکلف را محکوم به بطلان می کند؟ چون رکن است و زیاد کردن رکن در این مورد خاص آیا عمل محکوم به بطلان است؟

مفروض در نماز مخالفین این است که نماز جماعت منعقد نشده است چرا که اگر جماعت منعقد شده بود ایرادی نداشت ولی در این صورت چه باید کرد؟

نماز مکلف در این صورت صحیح است، زیرا زیادی عمدی به سبب اضطرار تقیه ای هست و حکم آن مثل همان زیادی با امام جماعت شیعی است.

۷. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی ۵: ۴۷۱ ح ۱۴.

در این مورد با اینکه زیادی عمدی است و به سبب اضطرار اتفاق افتاد، حکم نماز جماعت با شیعه را دارد و موجب بطلان نمی شود؛ در مسائل گذشته مثل إخلال به قرائت، إخلال به سوره و... نصّ خاص بود ولی در مسأله زیاده‌ی رکوع و سجود دلیل خاصی به حسب أدله وجود ندارد. آیا باید حکم به بطلان عمل کرد یا صحّت آن؟

یک قاعده اولیه است که إخلال به جزء و شرط موجب بطلان است؛ ولی قاعده‌ی ثانویه‌ای داریم که إقتضای صحّت عمل می کند، إن شاء الله بحث را در جلسه‌ی بعد دنبال خواهیم کرد.



والحمد لله ربّ العالمين
پایان درس سیزدهم